

ناکجا آباد عدالت اجتماعی!

نوشته امیرحسین فرزانه



صحبت در مورد عدالت اجتماعی باب روز در جمهوری اسلامی شده است، لذا جا دارد به بینیم مفهوم عدالت اجتماعی چیست و چگونه می توان یک سدل ترکیبی و عملی از آن ساخت و جامعه را از برکاتش برخوردار کرد؟ تجربه سه هزار ساله تاریخی بما نشان می دهد که بحث های گوناگون فلسفی درباره کیفیت و مرتبه بلند عدالت و پند و اندرز در خصوص فواید آن دسترسی به این ناکجا آباد را میسر نگردانده است. پیشینیان که ساختار جامعه را نمی شناختند عدالت را از اقسام فضایل نفسانی و فردی می دانستند و ارسطو آن را افضل فضایل برمی شمرد. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری^(۱) به پیروی از ارسطو عدالت را مورد مطالعه و غوررسی قرار داده و آن را مساوات و میانه روی خوانده است. از جمله می گویند: «... عدالت جزوی شود از فضیلت بلکه همه فضیلت بود بتمام و کمال و جور که ضداوست جزوی نبود از ذیلت بلکه همه ذیلت بود بتمام و کمال، و لکن بعضی انواع جور از بعضی ظاهر تر بود. مثلاً آنچه در بیع و شرا و کفالات (جمع کفالت، کارهایی که از طرف دیگری انجام دهد) افتد ظاهر تر بود نزد یک اهل تمدن از دزدیها و فجور (تبهکاری و فسق) و قیادت (دلالتی صحبت) و فحاحدعت (فرب دادن) ممالیک (بندگان زر خرید) و گواهی دروغ و این صنف بجهانزد پیکر افتد و بعضی باشد که به تغلب (چیرگی) نزدیک تر بود مانند تعدیب به قیود و اغلال (جمع غل کند و بند و زنجیر).... هر دو طرف عدالت جور است... بیانش اینست که جور هم طلب زیادت بود و هم طلب نقصان چه جائز در آنچه نافع بود خویش را زیادت طلبد و دیگران را نقصان و در آنچه ضار (ضرر رساننده) بود خویش را نقصان طلبد و دیگران را زیادت و چون عدالت تساوی است و دو طرف تساوی زیادت و نقصان بود پس هر دو طرف

دموکراتیک و چه غیر دموکراتیک برغم تمام تبلیغات و وضع قوانین غلاظ و شداد یا دموکراتیک و تهدیدها و تحسبها نخواهد توانست این شاهین سعادت را بیرواز در آورد. سنانی عارف بزرگ ما در نهصد و پنجاه سال پیش نکته ای را بگوش مردم خواند که امروز هم مصداق عام دارد:

**روزگاریست که جز جهل و خیانت نخرند
داری این مایه و گرنه خورازین کلبه بران**

اما انسیکلوپدی تعارفات را کنار گذاشته و صریحاً می گوید که حصول عدالت در دنیا رویانی بیش نیست. این صراحت گفتار بدو نکته که مورد کمال علاقه کاپیتالیسم است اشارت دارد یکی آنکه تناقضات ذاتی و مزمن سرمایه داری که مانع بسط عدالت اجتماعی است امری چاره ناپذیر است و دیگر آنکه کاپیتالیسم بدیلی ندارد و جاودانه پایدار خواهد بود.

ارتباط یک طرفه و ناسازگار

حال پس از این مقدمه گویم تعریف خواجه از مفهوم عدالت را باین شرط می توان پذیرفت که آن را از صفت و خصوصیت فضیلت فردی که وجه ایده آلی و آرمانی دارد بپیراییم و مضافاً به «اجتماعی» را بدان بسیفزاییم و در سلسله ارتباطات ساختاری جامعه جایگیر و جایگزینش سازیم. در این صورت است که عدالت وجه عمومی و اجتماعی می یابد و از لامکانی و بلا تکلیفی می رهد و ساختن مدلی متدولوژیک از آن



امکان پذیر خواهد بود. با کمی دقت بر ما معلوم می شود که سلامت جامعه بر پایه عدالت اجتماعی میسر تواند بود. همانگونه که بمجرد ابتلا به بیماری

عدالت جور است... پس با این معنی عدالت ضد جور و ظلم است چنانکه سلامت ضد مرض و بقول خواجه عمارت دنیا بعدل مدنی است (Civic Justice) و خرابی دنیا به جور مدنی. این جمله بلند و پر معنی را باید بخاطر سپرد و از یاد نبرد. اما حصول عدالت اجتماعی صرفاً با وصف خصوصیات آن میسر نتواند شد و این دو زمین تا آسمان با هم فاصله دارند. این نکته را انسیکلوپدی امریکانا دریافته و بدون هیچ پرده پوشی توضیح می دهد و می گوید «در روزگاران پیشین عدالت justice مظهر و تجسم وظایف اخلاقی (Ethics) شمرده می شد و این مفهوم غالباً با قوانین روز جامعه در تضاد بود... عملی ممکن است قانوناً درست باشد و اخلاقاً نادرست. عدالت مبتنی است بر حقوق طبیعی و ذاتی همه احاد جامعه. چون تصور عدالت بمعنای یک فیض و موهبت دنیایی بسیار وجه آکادمیک داشت بنابراین حکومت های مطلقه از بحث آن ترسی بسخود راه نمی دادند (بسل تشویق هم می کردند)...» بگفته همان دائرةالمعارف مفهوم عدالت بمشابه یک فضیلت ایده آل صرفاً هدنی است از برای نزدیک تر شدن به آن با تذکر باین قطعیت اخلاقی که این فضیلت برتر درین دنیا همچنان دست ناپافتنی باقی خواهد ماند!! حال گویم خواجه ضمن آنکه در تعریف عدالت از صراط مستقیم بیرون نرفته دو اشکال در بیانش وجود دارد. یکی آنکه چون ارسطوی آریستوکرات توجه نکرده که آن وصف از عدالت در حکومتی که خود مبتنی بر جور است یعنی نظام بردگی و حکومت خودکامگی، جز در پندار و خیال نمی گنجد و دیگر آنکه عدالت را از فضایل نفسانی دانسته و ازین نکته غافل مانده که نمی توان این فضیلت را در ضمیر یک یک انسانها جایگیر ساخت و به بسط عدالت توفیق یافت. تصور می کنم در قرنی که خواجه می زیست (قرن سیزدهم میلادی) جمعیت دنیا از چهارصد و پنجاه میلیون نفر متجاوز نبوده است (در میانه قرن هفدهم جمعیت دنیا بالغ بر ۵۴۵ میلیون نفر بوده) در آن دوره در هیچ کجای کره ارض نتوانستند بذر عدالت را بیفشانند و بپروند، با این معیار چگونه صورت پذیر تواند بود که دنیایی را با شش میلیارد نفر جمعیت و غوغای عقب ماندگی ها و وفور تناقضات بر پایه عدالت اجتماعی استوار کرد؟ نه تنها جامعه بین المللی بل جامعه مفروض هم چه

بفکر سلامت خود می‌افتم از بروز و ظهور جور و ظلم نیز بفکر عدالت اجتماعی می‌افتم. عدالت اجتماعی همان سلامت جامعه است. اما عدالت اجتماعی موقعی بال و پر می‌گشاید و جامعه را در مایه خود می‌گیرد که هر یک از اعضای کل اجتماعی از دولت و مردم و از ساخته‌ها و پرداخته‌های او از علم و صنعت و کشاورزی و مسکن و تعلیم و تربیت و بهداشت و درمان و تجارب و کسب و کار و خانواده و شغل در آمد و تفریح و وسایل ارتباط جمعی و سایر مفاهیم ساختاری که ممدوحیات جامعه‌اند با توازن و تناسب در جای خود قرار گیرند و بین آنها ارتباطات سازگار و هماهنگ برقرار شود. اینکه در فرهنگ اصطلاحات عرفانی عدل را بمعنای نهادن هر چیزی بجای خود و حق هر کسی را دادن آورده است که مابیش از وصف ما از عدالت اجتماعی اشاره دارد. و وظیفه عمده دولت (اعم از قوای سه گانه و شعبات آنها) وضع قوانین و مقررات و تدوین برنامه‌ها و اتخاذ سیاست‌هایی است که موجب تسهیل و روانی و سازگاری ارتباطات بین اجزاء گردد. هر چه این ارتباطات روانتر و سازگارتر و آزادانه‌تر، بهمان نسبت عدالت اجتماعی فربه‌تر. بنابراین دولت که جزئی از جامعه است صرفاً نقش هماهنگ کننده دارد و ایفای این نقش به حفظ توازن و تعادل بین اجزاء جامعه کمک می‌کند. با این ترتیب تصدی کسب و کارهای تولیدی و تجاری از وظایف دولت بشمار نمی‌آید. این چنین تصدیها دولت را از انجام وظایف اصلیش باز می‌دارد و نظم ساختاری جامعه را بهم می‌زند و بهره‌دهی اجتماعی Social Productivity را سخت تنزل می‌دهد و ظلم را رواج می‌دهد در همین جا یادآور می‌شویم که چون انسان سلول جامعه است و او از قوه تشخیص و شعور برخوردار است ارتباطات جامعه هنگامی سازگار می‌گردد که متضمن آزادیهای کامل مدنی باشد و زمینه پرورش انواع استعدادها و ارزش‌ها فراهم آمده باشد. در نظام ارتباطات و تبادل اطلاعات ارگانیسم هماهنگی و همداستانی بطور خودکار وجود دارد ولی در جامعه این هماهنگی و سازگاری ارتباطی را باید از طریق مراجعه به افکار عمومی و منظور کردن خواست‌ها و علایق و نظرات منطقی و اصولی اقیاد و گروه‌ها و مؤسسات در سیاست‌ها و تصمیم‌گیریها و قوانین و مقررات بانجام رساند. مجلس شورای اسلامی مخصوصاً باید توجه نماید که اهتمام مردم به نمایندگان این معنی را نیز متضمن است که در تصمیم‌گیریها مردم را در مقابل عمل انجام شده قرار ندهند بل با مشورت و تبادل افکار با موکلان، یعنی مردم، تصمیم بگیرند و قانون وضع نمایند. دولت هم باید با تقد و انتقاد و اوسیماً بگشاید و قبل از اتخاذ هر سیاست و تصمیمی مردم را در جریان امور بگذارد. وضع

قوانین و تدوین برنامه‌ها و سیاست‌ها و اجرای آنها بدون نظرخواهی از مردم ارتباطی یک طرفه و ناسازگار وجود می‌آورد که مختل نظم و عدالت اجتماعی است و ظلم و جور و ایهمان قراری که خواجه نصیرالدین متذکر شده در جامعه شایع می‌سازد.

بذکر یک مثال قناعت می‌کنیم. قوانین بودجه و برنامه ما توسط کارشناسانی با نظرات محدود طراحی می‌شود و بدون اطلاع مردم به مجلس فرستاده می‌شود و مجلس هم بدون استحضار عامه از کم و کیف برنامه و بودجه لایحه را بتصویب می‌رساند. این چنین قوانینی لامحاله انطباقی و نوازی و سازگاری با نیازهای ساختاری و سازمانی جامعه ندارد و در بهترین وجه فقط جرخ دولت را می‌گرداند. بگذارید در اینجا جمله بلند و زیبایی را از جان لاک فیلسوف قرن هفدهم یعنی مقارن حکومت صفویان بیاورم که مقتضی بحث ماست؛ می‌گوید: «بدونیک چیزی غیر از لذت و رنج نیست اما ما مل تعیین‌کننده‌ای که باید بگوید برای فرد با اجتماع چه چیز لذت‌آور یا رنج‌آور است صدای مردم است نه نظر سلطان و صدای مردم اراده خداست! بیاییم به اراده خدا گردن بگذاریم.

اکنون به بخش محدودی از این ناموزونیا و ناسازگاریهای این قوانین نظری می‌افکنیم. کشاورزی ما با بهره‌دهی نازلی کار می‌کند و بهمین دلیل سالانه چندین میلیارد دلار ارز بسمصرف واردات کالاهای کشاورزی مانند گندم و جو و شکر و برنج و گوشت و پنیر و کره و روغن می‌رسد. برای اطلاع بیشتر از جریان امر خوانندگان را به مقاله سردبیر مجله در شماره ۷۸ حواله می‌دهیم. در میان اقلام متنوع وارداتی دان مرغ و علوفه به چشم می‌خورد که تعجب انگیز است ولی تعجب هنگامی به حیرت بدل می‌گردد که بدانیم که برای این قلم وارداتی مبلغی معادل یک میلیارد دلار پرداخت شده است. کاشکی دان مرغ چاره مشکل را می‌کرد که نکرد. روزنامه اطلاعات مورخ بیستم مرداد گزارش مفصلی از وضع نابسامان عرضه و تقاضای گوشت مرغ

و تخم مرغ داده و شکایات اصناف مردم را از نایابی و گرانی این اقلام مصرفی درج کرده است در چنین اوضاعی در روزنامه سلام مورخ ۲۰ مرداد ماه بقل از گزارش بانک مرکزی می‌خوانیم که مبلغ سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در زمینه احداث ساختمانهای جدید در مناطق شهری طی ۹ ماهه اول سال گذشته ۹۷۸۸ میلیارد ریال بوده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن ۶۸/۲ درصد افزایش داشته و حدود ۶۵/۴ درصد این سرمایه‌گذاری در سه استان تهران و خراسان و اصفهان بوده است.

حالا اگر دلار را بنرخ دولتی ۳۰۰ تومان حساب کنیم این مبلغ سرمایه‌گذاری ساختمانی متجاوز از سه میلیارد دلار می‌گردد! از همین مختصر بدو نکته مهم می‌توان پی برد؛ یکی آنکه بقای نابرابریها و ناموزونی‌های ساختاری و سرمایه‌گذاری باعث شده جمعیت زیادی از مردم خانه و کاشانه خود را ترک کرده و به امید کسب درآمدی به سه استان تهران و خراسان و اصفهان عزیمت نمایند و با این کار توزیع جمعیت کشور را از نامنظم، نامنظم‌تر سازند، دیگر آنکه بعلت فقدان امنیت و سیاست مطمئن اقتصادی (که برخی مطبوعات هم به تشدید آن دامن می‌زنند) و

شرکت تهران جوجه

تهران، خیابان توحید،
شماره ۱۶، طبقه فوقانی

بانک ملت

تلفن: ۹۳۴۳۹۲، ۹۳۴۸۰۰

فاکس: ۹۲۲۵۷۷

دمیدن مستمر بکوره هتک و طرد و افترا و اتهام، سرمایه‌ها بجای آنکه در جای ساختاری خود و از جمله در بخش کشاورزی بکار افتد بمصرف ساختن بی‌رویه انواع برجها می‌رسد که غالب آنها خریدار هم ندارد و مدتها بلااستفاده می‌ماند. اوضاع چنانست که صاحب سرمایه را کدگذاران سرمایه را به استفاده از آن ترجیح می‌دهد. مطلب دیگر آنکه شعار اولویت‌های برنامه‌ای و اولویت دادن به صادرات

بخش‌های عمده دیگر کشور چون کشاورزی و تعلیم و تربیت و ورزش و تفریحات و بهداشت و محیط زیست اعتبارات لازم را در اختیار ندارد فقط نشان دهنده ناموزونی و ناسازگاری ساختاری جامعه، یعنی بی‌عدالتی است.

تشدید ناموزونی‌ها...

اگر اولویت‌های بی‌حساب صادراتی حذف

سازگاری و توازن را در معادلات ساختاری جامعه جایگزین کنیم مدام دم از اولویت‌های برنامه‌ای می‌زنیم. اولویت به مسابقه نابرابری می‌انجامد که عاقبت خوشی ندارد. دولت تازه و شخص محترم رئیس جمهور باید باین مهم توجه خاص مبذول نمایند.

سازگار کردن و متوازن ساختن ساختار جامعه وجه متدولوژیک دارد و طبعاً جایی را که نیازمند توجه بیشتر باشد از نظر دور نمی‌دارد و

تندروی‌ها را نیز مجاز نمی‌شمارد. مبارزه با فقر و بیکاری که نشانه جور و ناسازگاری است از همین راه امکان‌پذیر است. اصولاً تخصیص سرفصلی بنام مبارزه با فقر و حمایت از فقر او مستضعفین و تأسیس بنیادهایی باین منظور که بنحوی در بعضی ممالک پیشرفته صنعتی هم معمول است فاقد اصالت علمی و متدولوژیک است. تقسیم منطقی کار و توزیع عادلانه درآمدها و رشد منسجم و متوازن و سازگار بخش‌های ساختاری جامعه و تسهیل ارتباطات سازگار میان اجزاء جامعه بتدریج فقر و فاقه را در عرصه اجتماع ناپدید خواهد کرد. مسئله فقر را در مجموعه جامعه و نه بعنوان موردی خاص باید مورد توجه قرار داد و به حل آن همت گمارد.

حالا که دانستیم که عدالت اجتماعی بر پایه شناخت قوانین عینی جامعه و ساختن مدلی علمی از آن قابل تحقق است پس حل مسایل جوانان و زنان را هم که از مصادیق برنامه دولت است باید بر همان اساس پیشنهاد همت کرد. جوانان چه پسر و چه دختر

مشکلات مشابهی دارند که از همان بی‌عدالتی‌ها، یعنی ناسازگاری‌های ساختاری جامعه سرچشمه می‌گیرد. جوانان که از سرمایه‌های حال و آینده جامعه‌اند از لحاظ کلی با سه مشکل اساسی مواجه هستند. یکی آموختن و دیگری بر خورداری از تفریحات و آزادیها و سه دیگر انتظارات آینده شغلی و بدرد جامعه خوردن. گشودن گره‌های این مشکلات به آن اندازه که با اصلاحات ساختاری و سازمانی نیازمند است به تخصیص اعتبارات نیازمند نیست. در مورد نخستین مسأله باید بگویم که هیچگونه رابطه سازمانی درستی

غیر رفتی که خود حکایت از ناسازگاری ساختاری دارد چنان و سوسه‌ای در بعضی دستگاههای دولتی انداخته که مسابقه در خرج کردن برای افزایش صادرات غیر رفتی از جمله امتیازات دستگاهها شده است. ایران نیز در شماره مورخ ۱۹ سرداد ماه خیر می‌دهد که وزارت صنایع سالانه ۱۵۰/۰۰۰ اتوموبیل صادر خواهد کرد. این اتوموبیل‌ها از انواع مدل‌های پژو و کیا موتور (شرکت ورشکسته کره جنوبی) و نیسان و دی وو خواهد بود. این سیاست در حالی پیش گرفته شده است که اغلب بخش‌های ساختاری کشور کمبود اعتبار دارند و قسمت عمده درآمد حاصل از این صادرات هم نصیب شرکتهای خارجی می‌گردد. اگر قصد این باشد که درین اوضاع و احوال به بازارهای جهانی وارد شویم قصدی ناپخته و محاسبه نشده است. تا جایی که بنده اطلاع دارم محصولات پتروشیمی کشور بالغ بر یازده میلیون تن است که می‌خواهند تا پایان برنامه به ۱۴ میلیون تن برسانند ازین مقدار تولید



می‌شد و اعتباراتی که برای این اولویت‌ها تخصیص یافته بمصرف طرح‌های حساب شده سایر بخش‌ها از جمله کشاورزی می‌رسید از میزان ناسازگارهای ساختاری کاسته می‌شد و طبعاً نیاز به واردات مورد نیاز کاهش می‌یافت و تورم و گرانی بیداد نمی‌کرد و مشاغل انگل مانند چون خرید و فروش کوپن‌ها که خود بر گرانی می‌افزاید بوجود نمی‌آمد و مردم روستا هم به کار و کسب خود می‌پرداختند و از ناچاری سفر را بر حصر ترجیح نمی‌دادند و بر تشدید ناموزونی توزیع جمعیت دامن نمی‌زدند. ما بجای آنکه

محصول فقط ۴ میلیون تن آن مصرف داخلی دارد و مابقی بقیمت ۶۵۰ میلیون دلار صادر می‌شود. استدلال می‌کنند مواد اولیه این محصولات در کشور فراوان و ارزان است و این فقره اولویستی برای صادرات و تحصیل ارز محسوب می‌گردد. اما نکته قابل توجه اینجاست که صادرات محصولات صنعتی اعم از پتروشیمی و غیر آن با توجه به چندین میلیارد دلاری که به مصرف ساختمان کار نجات تولید محصولات رسیده و ارزی که سالانه برای تعمیرات و نگهداری این کارخانجات تخصیص می‌یابد و عنایت به اینکه

بین ساختار تعلیم و تربیت و سایر مصالح ساختاری جامعه وجود ندارد، چه هر یک از این مصالح سرگرم کار خودشان هستند و بدر و نیازهای یکدیگر آشنایی ندارند. و این مهمترین مشکل نظام آموزش ماست. آموزش ما در همه مقاطع تحصیلی از ابتدائی و متوسطه و عالی یک جریان عادی و بسته برای خودش است و محلی برای پرواز و جولان استعدادها و افکار و اندیشه‌ها و احراز شخصیت‌ها و خویش شدن خویش شدن‌ها و بررسی دقیق علمی جامعه نیست. تبلیغ دولت فقط از باب نمایش دادن کمیت‌ها و عده فزاینده دانش‌آموزان است و نه از باب بهره‌دهی واقعی نظام تعلیم و تربیت. درس خواندن کار خسته کننده و

نادلپذیر است. بمدرسه می‌روند که صرفاً مدرکی بگیرند و بعلاوه سرگرم شدن به تحصیل موقتاً از عده مستقاضیان کار هم می‌کاهد و برای دولت آسایش خاطر می‌بوید. دولتیان کتمان نمی‌کنند که درس خواندگان کشور از احترام و حیثیت علمی و اجتماعی برخوردار نیستند. باید بین علم و عمل و نیاز ارتباط سازمانی برقرار ساخت تا علم و دانش در ساختار جامعه خوب جا بیفتد و بوظایف سازمانی خود بپردازد و ارزش‌های فرهنگی بیار آورد و مردم را به کسب علم برانگیزاند و راغب کند. هرگاه چنین شد و مردم علم و کسب علم را از ضروریات زندگانی برشمردند آنگاه صاحبان علم و دانش از شهرت و افتخار و آسایش زندگانی و درآمد مکتفی برخوردار خواهند شد و این صحبت از سیم‌رخ و کیمیاست که کسی از فرهیختگان کشور ما بدان مقامات و درجات نایل شده باشد! گرچه تفریح و گذران مفید اوقات فراغت و ورزش که از جمله مفاهیم ساختاری جامعه هستند و البته برای همه صنوف مردم و در هر سن و سالی ضرور است اما مقتضی جوانی و جوانان چیزی دیگر است. تفریح و ورزش و سرگرمی را باید مکمل کار و کوشش روزانه و متمدن ترقی بهره‌دهی کار دانست. باید توجه کرد که طبع بشر اصولاً با زیبا و زیبایی کمال ملایمت را دارد و از زشتی و زشت کمال اکراه را. به همین دلیل تفریح را باید با مقوله زیبا Beautiful جفت و مربوط ساخت. قواعد زیبایی را که خصوصیت علمی و عاطفی دارد باید شناخت و سرگرمی‌ها را زیبا ساخت. اگر این قواعد را با سلیقه‌های فردی و ایده‌تولوژیک مخلوط کنیم اثری از زیبا باقی نخواهد ماند و دلزدگی و مقاومت بوجود خواهد آورد.

مکاتب هنری مانند سوررئالیسم و Post modernism نیز هنر را از مضمون زیبا پیراسته و

اینکه پس از حدود ۲۰ سال هنوز نتوانسته‌ایم عدالت اجتماعی را از قوه به فعل درآوریم، از آن روست که نخواسته‌ایم جامعه و قوانین فاسلم آن را بطریق علمی بشناسیم.

تهی کرده‌اند و خصوصیت غیرواقعی بنام Non objective art بدان داده‌اند. گمان نمی‌رود هیچ سلیقه مستقیمی چنان هنرهای را از نقاشی و موسیقی و داستان‌نویسی ببینند. ما هم ندانسته و بعنوان مبارزه با تهاجم فرهنگی که تعبیری بکلی نادرست از فرهنگ است قامت زیبارا پس کوتاه کرده‌ایم و جوانان را از فیض و پدایش محروم. تلویزیون ما نمونه زنده مسخ مفهوم زیبایی است. چون مطلب مفصل است و اختصار را نباید رعایت کرد خواننده محترم را به مقاله این نویسنده در شماره ۱۷۶ این مجله حوالت می‌دهیم. کشتن زیبا ظلمی است به مردم و بالاخص به جوانان.

اما درباره نگرانی‌های شغلی جوانان می‌گوییم شغل اساساً از جمله مهمترین اجزاء ساختاری جامعه است و بیکاری یعنی جور عظیم و جمله‌ای غم‌انگیز از دفتر بی‌عدالتی اجتماعی. شغل را نباید آنطور که در نظام سرمایه‌داری معمول شده است و بلایی عظیم بر سرش نازل کرده‌اند فدای تکنولوژی کرد. این چیزی مانند عمل «شبییه‌سازی» Cloning است که جامعه بشری آن را مضر و دانش‌ناسته است. پایه گذاران اقتصاد آزاد یعنی

آدم اسمیت و ریکاردو کار را از عوامل اصلی تولید ثروت می‌دانستند و برین معنی پای می‌فشردند. اما سرمایه و سرمایه‌داری که جامعه و قواعد علمی آن بی‌اعتقاد است و سود و رقابت اقتصادی را بر کل ساختار جامعه حاکم کرده است پس از دو قرن که از حیات آن می‌گذرد اینک بیکاری را جانشین کار ساخته است. خانم تاجر فریاد برمی‌آورد که «چیزی بنام جامعه وجود ندارد آنچه که هست افرادی می‌باشند که جامعه را می‌سازند.» (۱) جل الخالق باین مهمل باقی؟! اما کشورهای پیشرفته صنعتی تاوان این گونه طرز تفکر و استراتژی سرمایه‌داری را پس می‌دهند. در کتاب «پایان عصر کار» (۲) می‌خوانیم «... در سال

۱۹۶۲ حدود یک نفر از ده نفر آمریکایی از کوبن غذای مجانی Food stamp استفاده می‌کرد. در چهار سال اخیر (۱۹۹۰-۱۹۹۱) نه میلیون به انبوه مردمان کم‌درآمد و گرسنه و بیکار شده افزوده شده و عده آنها به ۲۷/۴ میلیون نفر بالغ گردیده است بعضی کارشناسان بر آورد می‌کنند که بیست میلیون نفر دیگر مستحق دریافت

شرکت
دامداران دوستی
تولیدکننده:
مرغ مادر (گوشی)
تهران، خیابان توحید،
فرصت شیرازی، ساختمان
۲۰۴، واحد ۲، طبقه ۱
تلفن: ۱۳-۶۳۳۶۹۱۱
فاکس: ۶۳۳۶۹۱۴

کوپن دارنده هنوز درخواست نگرده اند. بسیاری از این کوپن داران در زمرة کارگرانی هستند که اخیراً به علت رقابتهای شرکت جهانی و تجدید ساختار شرکتها و استفاده گسترده از تکنولوژی اطلاعاتی بیکار شده اند... (۲) چنانست عظمت بی عدالتی و ظلم و جوری که مردم غرب تحمل می نمایند. این معترضه را مخصوصاً آوردیم تا کسانی که هنوز مدهای پیشرفت غربی را برای مملکت ما تجویز می کنند بحقایق امر

توجه بیشتری مبذول دارند و از عواقب کار بیندیشند و قصد بنده هم از بیان این مطالب دشمنی با غرب نیست سهل است معتمد دولت جمهوری اسلامی ایران باید با تمامی غرب و کل جامعه بین المللی ارتباطات سیاسی و حسنه برقرار نماید. نمی توان از یک کل کلان بین المللی بگویند که ما... برگرسیم: بمطلب مادر تشویق بی رویه و بی حسابی که در افزایش جمعیت کردیم اشتباه بزرگی کردیم که اینک با بیکاری و کم کاری گسترده تاوانش را می دهیم. برای تأمین امکانات شغلی در حال و در آینده باید جدی تر در پی کنترل جمعیت باشیم. آمار منتشره درباره تقلیل رشد جمعیت از ۴٪ به ۱/۵٪ قابل وثوق بنظر نمی رسند. چطور می شود ظرف چند سالی به چنان تزلزل رشدی دست یافت؟

شغل مفید و بارآور Productive و مسوول و ارضاءکننده شخصیت شاغل موقعی بوجود می آید که اجزاء متنوع جامعه بتوانند آزادانه بوظایف ساختاری خود بپردازند

و ازین راه خالق ارزش های فرهنگی گردند و مردم را در حول خود بفعالیت وادارند. ما شاهد چنان شور و شوقی در جامعه نیستیم. محیط شدیداً ایده نولوژیزه شده است و دولت هم که بزرگترین کارفرماست اغلب شغلهایش فاقد خصایص دلپذیر مذکور هستند و بیش از آنکه سلسله ذوقیاتی را بجنباند سربار جامعه محسوب می گردند. جوانان ما چنان آینده شغلی را نمی پسندند و درس خواندن را یک وظیفه جاری و تحمیلی تلقی می نمایند که میوه ای بیار نمی آورد و ظلمی است رایج ولی پوشیده و پنهان. آنچه سزید بر مشکل شده سیاست خشک یکسان کردن افکار و

عقاید و ذوقیات آحاد افراد جامعه است که بال و پر استعدادها را شکسته و بروز و نمو انواع ارزش های فرهنگی را مانع گشته و سازگاری ساختاری را برهم زده و شغل را بی سزالت ساخته است. بدون اینکه بجزئیات بپردازیم از لحاظ کلی می گوئیم که اصلاح بنیادین نظام آموزش و پرورش و برقراری ارتباط سازگار بین آموزش و سایر نهادهای ساختاری و هماهنگ و متوازن ساختن رشد اجزاء جامعه با یکدیگر (چون توازن



جمعیت و شغل و تکنولوژی و توزیع عادلانه در آمدها) و استعلای کلمه علم و میدان دادن به ظهور انواع ارزش های اجتماعی اساس و پایه سیاست شغلی جامعه را تشکیل می دهد که جوانان بالاخص از ثمرات چنان سیاستی برخوردار خواهند شد و این قهره عین عدالت اجتماعی است. مثالی می آورم: در غرب و مخصوصاً در آمریکا مؤسسات مالی و صنعتی و خدماتی قراردادهای تحقیقاتی با دانشگاهها می بندند و دانشجو ضمن تحصیل با مسائل و نیازهای مملکت آشنا می شود و پس از فراغت از تحصیل به شغل مورد علاقه اش اشتغال می یابد. ما باید اعتبار دانشگاهها را

بالا ببریم و ازین نمونه ها سرمشق بگیریم.

کدام قانونمندی...؟

اما درباره حل مشکلات زنان باید عمیق تر و روشن تر به مسأله نگرست. احراز مقامات دولتی فی نفسه در احیای حیثیت زنان بی اثر نیست ولی محذورات شرعی زن را از میان نمی برد. سلسله مقالاتی بقلم آیت الله موسوی اردبیلی تحت عنوان «مشکل ما در فهم قرآن» در روزنامه اطلاعات درج می شود که برای حل مسأله قابل تأمل است. بنظر ایشان زبان قرآن کریم همان زبان معمولی که ما بدان ادای مطلب می کنیم نیست زیرا مفاد بعضی آیات با علم و عقل سلیم جور نمی آید و لذا باید استنباط دیگری ازین زبان آسمانی داشت. ایشان مجتهدی جامع الشرایط هستند و نظرانشان در باب رفع محذورات شرعی حائز اهمیت است.

درینجا به نکته دیگری که برآزادیهای اجتماعی و مدنی اصناف جوانان و زنان اشتمال دارد باختصار اشاره می کنیم. وظائف دولت را درین باب برشمریم اما این وظایف هنگامی بدرستی انجام پذیر تواند بود که جوانان و زنان آزادانه به ابتکار و میل خود جمعیت ها و تشکیلاتی بوجود آورند و باب تصادم آرا را بکشایند و توقعات و خواست های خود را مطرح سازند. این از امهات کار است. تأسیس نهادهای دولتی باین منظور زاید بنظر می رسد و صرفاً وجه تبلیغاتی پیدا می کند. بتجربه

ثابت شده است که نهادهای خاص دولتی فقط بر حجم بوروکراسی می افزایند و کار را از مسیر اجتماعی منحرف می کنند. فصل دیگری که از ابواب عدالت اجتماعی است و مورد توجه رئیس جمهور قرار دارد اصل قانونمندی جامعه است ولی باید روشن کنیم کدام قانونمندی؟ بنده می دانم اگر همان قوانین مصوب درست اجرا شوند و تخطی از آن روا نگردد جامعه کما بیش بهتر ازینکه هست اداره می شود اما این قهره فقط مرحله ای ناقص و ابتدایی از تنفیذ و تأمین عدالت اجتماعی است، زیرا تساری در برابر قانون سوقی نشسته عدالت اجتماعی می یابد که قانون خودش

برخاسته از واقعیات و دکترین‌های اصیل حقوقی و منبعث از قانونمندیهای علمی کل اجتماعی باشد در حالیکه می‌دانیم غالب قوانین ما واجد چنین خصوصیتی نیستند و بنابراین تساوی در برابر قانون عملاً متضمن تبعیض و نابرابری است. قوانین بمثابة سلسله اعصاب جامعه‌اند. همانگونه که سلسله اعصاب تنظیم‌کننده تمام اعمال فیزیولوژیکی ارگانیسم است قوانین اجتماعی نیز تنظیم‌کننده ارتباطات سازمانی جامعه محسوب می‌شوند. اگر قانونی

مسئله فقر را در مجموع جامعه، و نه به عنوان موردی خاص، باید مورد توجه قرار داد و به حل آن همت گماشت.

امتیازات قانونی بگروه‌های کم درآمد وجه مشابهتی ندارد. درسی که ازین بحث می‌گیریم آنست که باید بتدریج قوانین مصوبه را بر مبنای قانونمندیهای علمی جامعه به شرحی که یادآور شدیم مورد تجدید نظر قرار دهیم و قوانین آتی را با توجه به جمیع جهات ساختاری و سازمانی جامعه وضع نماییم. در پایان این بحث بی‌مناسبت نمی‌دانم چند جمله را از کتاب نظامهای بزرگ حقوقی معاصر نوشته استاد حقوق فرانسه

مستقیم یا غیرمستقیم به بی‌عدالتی دامن خواهد زد. اینکه پس از حدود بیست سال هنوز نتوانسته‌ایم عدالت اجتماعی را که اساس انقلاب است از قوه بفعل در آوریم و در خم یک‌کوچه آن سرگردان مانده‌ایم از همانست که نخواستیم جامعه و قوانین مسلم آن را بطریق علمی بشناسیم و سعی کرده‌ایم جامعه را بر پایه سلاطین و ذهنیات خود اداره نماییم. با توصیه و تذکر و تبلیغ و کنفرانس‌های عدالت پر و بال نمی‌گیرد و بر ما سایه نمی‌افکند باید بدانیم که عدالت اجتماعی بمثابة کلی ارگانیکی بنا و صایت به

جوابگوی نیاز ارتباطی اجزاء نباشد و فارغ از وظایف ساختاری فرمان برانند دلیل بر نقص قانون و ناسازگاری سلسله ارتباطات است. نقص و نارسایی قانون پیچیده‌ترین بیماریهای ارتباطی را بوجود می‌آورد و به بی‌عدالتی میدان می‌دهد. قانون باید با شناخت تمام جزئیات ساختاری و سازمانی جامعه بتواند نیازهای آنها را برآورده کند. حال اگر چنانچه معمول است جامعه را بمیل خود و نه بشیوه متدولوژیک تحلیل کنیم بالطبع قوانین موضوعه فاقد خصوصیت سازمانی و ارتباطی شده بطور

رنه داوید René david نقل کنم «... ملزم کردن اشخاص خصوصی به محترم داشتن حقوق که دولت می‌تواند درباره آنها نقش داور و تعیین‌کننده تکلیف را ایفا کند آسانتر از ملزم کردن دولت است که قدرت را در اختیار دارد. ... اجرای حقوق عمومی (حقوقی که روابط حاکمیت را با مردم مطرح می‌سازد) اقتضای کند که مدیران اداره شوندگان را شهروندانی آزاد بدانند نه رعایای برده مانند... قانونگذار می‌تواند و باید به سهم خود بماند که حقوق چیست لیکن حقوق ذاتاً چیزی غیر از قانون است، حقوق با اراده خود سرانه قانونگذار



تولیدکننده لباس آقایان

وزرا

یاقوت
وزرا

گامی نو در عرصه پوشاک مردان

نشانی: تهران، خیابان خالد اسلانیولی (وزرا)، روبروی بانک صادرات، شماره ۶۷، طبقه دوم
تلفن: ۸۷۱۳۰۱۹



یکی نیست، حقوق باید با کوشش مشترک همه حقوقدانان و همه کسانی که در ادامه عدل سپهمند کشف شود... (۵) باید این تجربه دنیایی را مد نظر داشته باشیم. عدالت اجتماعی مفهومی عام است و دامنه‌اش سراسر جامعه را از خورد و کلان فرا می‌گیرد. آرامش محیط اجتماعی خود نشانی آشکار از عدالت اجتماعی دارد، چیزی که ما آن را با دیده تردید می‌نگریم و عملاً بر خلاف جهت آن گام برمی‌داریم. هر بیان و تبلیغ و شعار و اقدامی که باعث هتک حیثیت و شخصیت و محدودیت آزادی افسرد و

آموزش ما در همه مقاطع تحصیلی یک جریان عادی و بسته است و محلی برای پرواز و جولان استعدادها و اندیشه‌ها نیست.

همه آنانکه مرتکب فساد شده‌اند هم ظاهر خود را موافق با آیین‌های جاری می‌آریند و هم واجبات را «علی‌روس الاشهاد» در ملا عام و در حضور مقامات بجای می‌آورند. باشد که از آنچه گذشته است درس بگیریم. زیبا و زیبایی را که اصولاً ملایم طبع و فطرت بشری است هر کس مطابق استعدادش ادراک می‌کند و از آن لذت می‌برد. نمی‌توان کسی را که بد قایق و ظریف علم الجمال Aesthetics بی‌نبرده مجبورش ساخت که مثلاً از سلفونی نهم بپون که از لحاظ عمق و بسط لازمه استیک نمونه اعلامی زیبایی است

کمونیسم و حکومت شوراها جزایش را دید و از هم پاشیده شد مصطفی کمال پاشا ترکیه جدید را در سال ۱۹۲۳ بنیاد گذارد. او بیاس پیروزیهایش در نبردهائی که کرده بود به آتاتورک یعنی پدر ملت ملقب شد. ترکیه مهد اصلی امپراطوری پانصد ساله عثمانی و اسلام بود، اما آتاتورک همان اشتباه در تشخیص تحولات اجتماعی را مرتکب شد و ... برخلاف مدنیت و سنت حاکم و برغم علایق دینی سعی بلیغ کرد تا تمدن و فرهنگ ترکیه را به تمدن غرب گره بزند. اما این غفلت تاریخی اینک ثمره تلخش را بار آورده و آن تمدن بسبک غربی را به تفتیش عقاید دینی و سیاسی بدل کرده است. غافلند که طبیعت مردم و جامعه را به زور و با ترفندهای مبالغه‌آمیز ایده‌نولوژیک نمی‌توان عوض کرد. دریغ که ما هم از قوانین اجتماعی و تجربه‌ها پند نیاموخته‌ایم و بنای کار را بر اعمال فشار و علایق حاکمیت گذارده‌ایم. ملت ما مسلمان بوده است این چه هنگامه‌ایست که ابواب آزادیها و بروز ارزش‌های فردی را بسته‌ایم و می‌خواهیم مردم مسلمان را مسلمان تر کنیم. اعمال زور و سلیقه چه از طریق قوانین و تبلیغات و چه از طریق گزینش‌های شغلی تجاویز آشکار بحریم اعتقادات شخصی است و از قبله عدالت بسی دور. آدمی از سراچه دل، دل بمحسوب می‌بندد و نه از گفتار. مرغ دل باید به پرواز درآید تا دنیا و ماوراء دنیا را بشکافد و بشناسد این کجا و بکن و نکن‌ها کجا؟ مولانا جلال‌الدین محمد در همین معنی فرماید.

مرغ دل من ز بسکه پرواز آورد

عالم عالم جهان جهان راز آورد

چندان بجهه سوی جهان بیرون شد

کاین هر دو جهان بقطره‌ای باز آورد

ارتباط بکطرفه حاکمیت با مردم صرفاً به نظاهر و ریا و بند و بست‌ها میدان می‌دهد و بس، دایره بند و بست‌های فسادآمیز آنقدر وسعت گرفته که اینک مقابله با آن شعار روز جمهوری اسلامی شده است.

مؤسسات شود گامی است علیه آرامش که بقول خواجه باید آن را از جمله جورهای بزرگ سنی بحساب آورد. این جور چیزی بوده است که تا امروز در کشور ما رایج و شایع بوده و بسازمان و ساختار جامعه و بلزوم سازگاریها و توازن آنها لطمه‌های فراوانی زده است. برخلاف آنچه ادعا می‌کنند فرضیه نادرست و ساختگی استمرار انقلاب به این کشمکش‌های تمام ناشدنی میدان داده و تبعیض را که ظلمی آشکار است بنام انقلاب و سوابق انقلابی معمول کرده و جامعه را بشکل نوعی مالک و مملوکی درآورده است. غافل مانده‌ایم میوه طبع انقلاب حصول سعادت مردم است و نه رجزخوانی انقلابی و خط و نشان کشیدن. تضاد آراء و عقاید مطلبی است و سلب آزادی و اسناد اتهام و افترا مطلبی دیگر. همه این بی‌قراریها باعث ایجاد این تصور در عده‌ای شده که مردم باید از افکار و ارزش‌ها و علایق و استعدادهای خود که فطری هر انسانی است دست بشویند و جامه متحدالشکل نظری و سلیقه‌ای حاکمیت را بپوشانند. اگوست کنت فرانسوی بدرستی نشان داد که مدنیت و هئیت اجتماعی را به قهر و جبر نمی‌توان تغییر داد اما بعدها کمتر باین نکته مهم جامعه‌شناسی علمی توجه کردند، و بعواقبش گرفتار شدند. سارکس به انقلاب پرولتری سخت معتقد بود و در نیمه قرن نوزدهم از آنچه در اروپا می‌گذشت بخطا نتیجه گرفت که شیخ کمونیسم اروپا را فرا گرفته است که البته چنان اتفاقی نیفتاد و کاپیتالیسم چهار نعل به پیش تاخت. لنین که اوضاع روسیه جنگ زده را سخت آشفته دید با افزودن به نظریات انقلابی رایج، حاکمیت بورژوا دموکراتیک روسیه را در هم شکست و به زور و بقوه قهریه ظاهراً بوسایای مارکس جامعه عمل پوشاند و حکومت شوراهای بلشویکی را برقرار ساخت. دینامیسم و قوه محرکه جامعه آنچه را که در جهت تکامل طبیعتش باشد تقویت می‌کند و آنچه را که به زور بر او تحمل شود سرانجام طرد و خشتی می‌سازد. بر همین اساس

لذت ببرد. آشنا کردن گوش‌ها ب موسیقی دنیایی از بردباری و شور و شوق می‌طلبد و نه فشار و اجبار. پند باید گرفت که هیچ ارزش و فرهنگی و هیچ استعداد و ذوقی در طول تاریخ بزور جبر برده از چهره جمال برنگرفته است. در آنجا که زور بکار بردند شکست خوردند، ما چرا آزموده شده را می‌آزماییم و دست از دامن علم و واقعیات کوتاه می‌کنیم؟ چرا بگذاریم اوضاع چنان شود که جمال‌الدین عبدالرزاق در هشتصد و پنجاه سال پیش از آن لب بشکایت کشود، او طی قصیده غزایی با مطلع

بگریه این چرخ و استیلائی او

بگریه این دهر و این اینای او

می‌گوید:

فصل چون شیر است و خذلانش دهر

علم طاووس است و حرمان پای او

هر که او را هست و قعی کمترک

بیش بینم لاف ما و مای او

از همه آنچه گفتیم چنین برمی‌آید که ملایک عدالت اجتماعی خوراست و امیال ایده‌نولوژیک دولت نیست، بل موکول و موقوف بدرجه توازن و سازگاری ساختار کلی اجتماعی است که همان مفهوم اخلاق را تداعی می‌کند. حال اگر چنانکه گفتیم موفق شویم عدالت اجتماعی را بوجه جامع و متدولوژیک در جامعه مستقر سازیم عمل به اوامر و نواهی تحصیل حاصل خواهد شد و سعادت‌ترین همدوش و همدست ما

پانویس

۱- چاپ مجتبی مینوی و علیرضا حدیدی

۲- به نقل از کتاب «مرگ علم اقتصاد» The death of economics

۳- The end of work

۴- Re - engineering

۵- ترجمه حسین صفائی - محمد آشوری و عزت‌الله عراقی چاپ

دوم مرکز دانشگاهی ۱۳۶۹.